



گزارش

شاخه نظامی حماس از کرانه باختری

شهرک‌های صهیونیست‌نشین را هدف قرار داد

فعلات ۲ راکت

روز گذشته رژیم‌صهیونیستی با دو بحران مواجه شد؛ نخست اقدام نیروهای مقاومت لبنان در به دست گرفتن کنترل یک پهپاد ارتش رژیم‌صهیونیستی بر فراز خاک کشورشان که نشان‌دهنده برتری الکترونیکی این گروه بر رژیم بود و دوم پرتاب دست‌کم دو راکت از منطقه جنین در کرانه باختری به سمت شهرک‌های صهیونیست‌نشین.

باز داشتن اقدام تجاوزکارانه رژیم در لبنان و دست زدن به اقدامی تهاجمی در داخل سرزمین‌های اشغالی ضد اشغالگران تصویری از وضعیت موجود برای شهروندان صهیونیست ترسیم می‌کنند تا محدودیت‌هایی را که با آن مواجه شده‌اند، بهتر درک کنند.

به گزارش مهر از وبگاه قدس الاخباریه، منابع فلسطینی دیروز (دوشنبه ۵ تیر/۲۶ ژوئن) با انتشار تصاویری از شلیک دو فروند راکت از سوی گردان العیاش وابسته به گردان‌های عزالدین قسام (شاخه نظامی جنبش حماس) در غرب جنین به سوی اراضی اشغالی خبر دادند. گفته می‌شود راکت‌های پرتاب‌شده از نوع «قسام یک» بوده‌اند. این راکت با کالیبر ۶۰ میلی‌متری، ۷۹ سانتی‌متر طول، ۱۵ کیلو وزن، ۵ کیلوگرم کلاهک جنگی و ۵ کیلومتر برد دارد.

ارتش رژیم‌صهیونیستی دوشنبه گذشته با تایید پرتاب راکت در ساعات صبح، تعداد آن را یک فروند ذکر کرد. براساس این بیانیه راکت مزبور در فاصله ۱۵۰ متری دیوار حائل سقوط کرده است. تفاوت در تعداد موشک‌ها در خبرهای فلسطینی و صهیونیستی نشان می‌دهد یکی از موشک‌ها احتمالاً به‌دلیل نقص فنی در همان ابتدای پرتاب سقوط کرده است.

پیش از این نیز در چهارم خرداد (۲۵ می) رسانه‌های صهیونیستی از پرتاب یک راکت از سمت کرانه باختری به سمت یک شهرک خبر داده بودند. این راکت هم به ادعای صهیونیست‌ها پیش از رسیدن به هدف به‌دلیل مشکلات فنی در هوا منفجر شد.

تکرار غزه در کرانه باختری؟

راکت‌های قسام که پرتاب‌شان به‌سمت صهیونیست‌ها برای نخستین بار از سمت کرانه باختری در سال جاری آغاز شده است، ریشه در غزه دارند. ۴ آبان ۱۳۸۰ (۲۶ اکتبر ۲۰۰۶) نخستین راکت‌های قسام یک- که اولین راکت پرتابی آنها به سمت رژیم بود- از غزه به سمت شهرک صهیونیست‌نشین سدبروت در اطراف این منطقه پرتاب شد. این شهرک با مرزهای نوار غزه ۳ کیلومتر و تا منطقه بیت لاحیا و جبالییا ۵ کیلومتر فاصله دارد. با توجه به برد محدود راکت قسام یک که به ۵ کیلومتر می‌رسید این شهرک تنها هدف ارزشمند در دسترس بود.

راکت‌های قسام درکنار رشد قدرت گروه‌های شبه‌نظامی فلسطینی، صهیونیست‌ها را مجبور کرد تا در سال ۲۰۰۵ از نوار غزه خارج شوند. پس از آن نیز تا امروز تنها غزه منشأ پرتاب راکت به مناطق صهیونیست‌نشین بوده است. تعداد راکت‌های پرتاب‌شده از ۱۰ هزار فروند فراتر رفته و دوربردترین آنها ۲۵۰ کیلومتر برد داشته است.

در شرایطی که گروه‌های شبه‌نظامی فلسطینی متعددی در کرانه باختری با قدرت به میدان مقابله با تل‌آویو وارد شده‌اند، مجهز شدن آنها به راکت می‌تواند این منطقه را نیز در مسیری قرار دهد که دودعهه قبل غزه پیمود. با وجود این تفاوت‌هایی میان این دو منطقه وجود دارد. کرانه باختری به‌دلیل نزدیکی جغرافیایی به سوریه و لبنان و همچنین مجاورش با نقاط تمرکز صهیونیست‌ها در سرزمین‌های ۱۹۴۸ و اردن اهمیت بیشتری دارد. به‌لحاظ وسعت نیز این منطقه ۱۴ برابر بزرگ‌تر از غزه و از نظر جمعیتی ۱٫۵ برابر جمعیت این منطقه را داراست. از این رو مسلح‌سازی کرانه باختری می‌تواند اثراتی مخرب‌تر از مسلح شدن غزه برای صهیونیست‌ها داشته باشد و به‌دولت‌شان پایان دهد.

آیا توان راکتی کرانه باختری قابل افزایش است؟

نیروهای مقاومت در غزه به‌دلیل خارج شدن از سیطره مستقیم صهیونیست‌ها با وجود تحویل محاصره به این منطقه موفق شده‌اند تشکیلات نظامی گسترده‌ای ایجاد کنند. به گفته رسانه‌ها تأمین تسلیحاتی مقاومت در غزه با ایجاد خط تدارکاتی از دریای سرخ به صحرای سینا در مصر صورت گرفته و در حوزه راکت‌ها این مساله همراه با تولید این تسلیحات در کارگاه‌هایی در داخل غزه بوده است. در کرانه باختری با توجه به سیطره بالاتر صهیونیست‌ها نسبت به آنچه علیه غزه قابل اعمال است، راکت‌ها به اندازه نوار غزه قابل قاچاق، انبار و حتی تولید نیستند. از طرف دیگر به‌دلیل وجود شهرک‌های صهیونیست‌نشین در داخل کرانه باختری و نزدیکی این منطقه به نقاط تمرکز جمعیتی صهیونیست‌ها در سرزمین‌های ۱۹۴۸ مانند قدس غربی و تل‌آویو، نیازی نیز به راکت‌های برد بلند نیست تا گروه‌های مقاومت به‌سمت تولید راکت‌های بزرگ و دوربرد بروند.

مانند آنچه در ۴ خرداد و ۵ تیرماه رخ داده است، تعداد پرتاب راکت‌ها از کرانه باختری معدود خواهد بود و راکت‌های پرتاب شده به‌دلیل محدودیت انبارشوندگی پس از مدت کوتاهی از ساخت پرتاب خواهند شد. بااین‌حال آنچه اهمیت دارد گسترش دفعات چنین پرتاب‌هایی است. صهیونیست‌ها به آن تعداد از سامانه‌های گنبد آهنین دسترسی ندارند تا قادر به پوشش سراسر کرانه باختری و مناطق مجاور آن باشند. این مساله نشان می‌دهد گروه‌های مقاومت در کرانه با موانعی که مقاومت غزه با آن مواجه است، کمتر روبه‌رو خواهند شد. اگر نوار غزه به افزایش برد راکت‌هایش برای رسیدن به مناطق داخلی رژیم، افزایش سرعت و تعداد راکت‌ها برای فرار از بند گنبد آهنین نیاز داشت، کرانه باختری تنها به افزایش دقت راکت‌هایش نیاز دارد.



ساختار قدرت در روسیه چگونه است؟ ماجرای واگنر چه درس‌هایی برای پوتین داشت؟

خطر رولت روسی

ایجاد کرده نیز در اوکراین حضور دارد. ارتش رمضان قدیروف، رهبر چچن را نیز باید به این لیست اضافه کرد. از ابتدای سال میلادی نیز «گازپروم»، ارتش خصوصی خود را تشکیل داده است. این غول بزرگ انرژی، مدت‌هاست افرادی را با سابقه نظامی برای محافظت از دارایی‌های خود در سراسر جهان استخدام کرده اما بسیاری می‌گویند که یک واحد مسلح در اختیار گازپروم است و این واحد در خط مقدم فعال است. «فایننشال تایمز» به نقل از یک مقام ارشد سابق روسیه، گفته که «برای الیگارش‌ها و شرکت‌ها، راه‌اندازی این واحدهای نظامی راهی برای نشان دادن وفاداری آنها به تلاش‌های جنگی است.» هنوز مشخص نیست که تجربه واگنر آنچه در دهه ۱۹۹۰ رخ داد، مسکورا به تجدیدنظر در مورد ارتش‌های کوچک و بزرگ خصوصی، وامی دارد یا اینکه تنها قربانی این جنگ، واگنر خواهد بود؟

درس‌های واگنر

شورش ناگهانی، عجیب و اثرگذار واگنر درس‌هایی برای دولت‌های جهان دارد تا از تکرار اشتباه دولت روسیه در این خصوص بپرهیزند. هرچند روند‌ها نشان می‌دهد ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای با وجود بهره‌گیری از شرکت‌های امنیتی و گروه‌های نیابتی فراوان به مدت طولانی مراقب بروز مخاطرات بوده و در این امر موفق شده‌اند اما ماجرای مسکونشان می‌دهد فرآیندها باید همواره تحت نظر باشند.

انحصار زور فقط در دست دولت

براساس آنچه در علم سیاست آمده است، دولت حق انحصاری کاربرد مشروع زور در جغرافیایی مشخص ندارد. باقی ماندن انحصار اعمال زور در کشور در دستان دولت مرکزی، یک اصل است. حتی در آمریکا که اسلحه به‌صورت قانونی و به‌وفور در دستان شهروندان است و حتی گروه‌های شبه‌نظامی قادر به ثبت تشکیلات خود هستند، انحصار اعمال زور از دستان دولت خارج نشده است. دولت روسیه در برون‌سپاری افراطی امور نظامی، اجازه داد چند ارتش خصوصی بزرگ در مجاورت ارتش اصلی کشور ایجاد شود. چنین پدیده‌ای نشان ضعف دولت از طریق از دست رفتن انحصار کاربرد زور است.

بحران هم‌افزایی اقتصادی-نظامی یک گروه

برقراری پیوند میان قطب‌های اقتصادی و نیروهای مسلح داخلی که دارای ریشه‌های سیاسی هستند، یک اشتباه مرگبار است که می‌تواند در هر اختلاف، نتایج زبان‌باری به بار آورد.

امروزه با بروز شکاف میان واگنر و حامیان اقتصادی، نظامی و سیاسی آن با دیگر شاخه‌های مسلح روسیه، حتی بخشی از سیاست و تجارت خارجی این کشور نیز دچار اشکال شده است. نیروهای واگنر که محافظت‌معدان و منابع انرژی را در دیگر کشورها برعهده دارند، از این جمله‌اند. مشکل دیگر این است که این مساله دره‌ریختگی در جنگ ایجاد می‌کند و به دلیل ریشه سیاسی-اقتصادی این شرکت‌ها، مشکلات به حوزه‌های دیگر هم سرایت می‌کند. کشورهای بسیاری در جهان دارای شرکت‌های امنیتی خصوصی هستند که

درنهایت اتصال و هم‌افزایی قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی در آنها به بروز تنش انجامیده است.

«محمد حمدان دقلو» یک رهبر جوان و جسور قبیله‌ای بود که حفاظت از کاروان‌های شتر را برعهده داشت اما به مرور توانست با تشکیل شبه‌نظامیان قبیایی جنگاوید در غرب سودان به دولت مرکزی در سرکوب جدایی‌طلبان کمک کند. با این حال آنها در ادامه جزئی از نیروهای رسمی کشور شدند که به‌معنای ادغام آنها در نیروهای مسلح نبود بلکه در عمل به امتیازی در دستان آنان بدل شد و وجوهی سیاسی نیز یافتند. محمد حمدان با قدرت نظامی و سیاسی، در سال ۲۰۱۹ در همراهی با گروه‌های دیگر، عمر البشیر، رئیس‌جمهور وقت سودان را برکنار کرد. امروز محمد حمدان دقلو با تسلط بر میداین طلای غرب سودان که بخش بزرگی از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد یکی قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی فرودلتنی است که دست به شورش علیه دولت مرکزی این کشور به ریاست عبدالفتاح البرهان زده است.

چندی پیش نیز نیروهای یک شرکت امنیتی رئیس‌جمهور هائیتی را به قتل رسانده بودند. با این‌حال ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای تا حد زیادی بر شرکت‌های امنیتی و گروه‌های نیابتی خود کنترل دارند؛ چیزی که روسیه امروز دیگر یک مثال نقض در میان آنهاست.

اشتباه گرفتن شرکت امنیتی با ارتش

شرکت امنیتی بلک‌واتر به‌عنوان یک شاخص والگو در میان شرکت‌های امنیتی جهان مطرح است. این شرکت پس از اشغال عراق قراردادی ۲۳ میلیون دلاری با دولت آمریکا برای حفاظت از پل برحرام آمریکا ی عراق دریافت کرد. پس از آن نیز بلک‌واتر به حفاظت از کادرهای دیپلماتیک آمریکا در سراسر جهان پرداخت. در عراق نیز واگنر هرچند در عملیات‌ها حاضر بود اما این حضور فراگیر و نوک پیکان تهاجمات موج انسانی نبود. به همین دلیل واگنر در سطح یک شرکت امنیتی باقی ماند و تبدیل به ارتشی ترسناک‌نشد. آمریکا در حوزه تشکیل عوامل نیابتی سیاست‌های خود را داشته و در جریان پروژه‌های خود ارتشی صهیونیستی را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین ایجاد کرده که کنترلش را همچنان در دست دارد. واشگنگتن به‌ساخته و پرداخته کردن گروه‌های نیابتی دیگری نیز پرداخته که از ابتدا خواهان کنترل مستقیم آنها نبوده و صرفاً کوشیده از آنها برای ضربه به دشمنان خود بهره‌گیرد بدون آنکه قصد داشته باشد از چنین گروهی برای آینده بهره‌برد. گروه داعش نمونه‌ای از گروه‌های نیابتی آمریکا در این حوزه هستند.

روسیه اما واگنر را از یک شرکت امنیتی به ارتشی خصوصی و نیابتی تبدیل کرد ولی الزامات چنین تغییری را لحاظ نکرد تا دچار مشکلات اینچنینی نشود. مشکل دیگر آن است که یک گروه نیابتی نباید از شهروندان کشور مبدأ تشکیل شوند. اگر یک گروه نیابتی خواهد نوعی واگرایی نسبت به هدایت‌کننده خود نشان دهد، این اقدام را در محل اصلی استقرار خود انجام می‌دهد. اگر اعضای گروه نیابتی از شهروندان یک کشور باشند، آنها در محل اصلی استقرار خود که میهن‌شان است این اقدام را انجام خواهند داد. این مساله

تجایی مهم است که حتی بسیاری از کشورها نگران بازگشت شهروندانی هستند که در گروه‌های تروریستی یا نیابتی چندملیتی مانند داعش و القاعده عضویت داشته‌اند. روسیه به شکل اعجاب‌آوری چندین گروه نیابتی از شهروندان خود تشکیل داد و به اوکراین فرستاد. آنها نیز زمانی که خواهان واگرایی شدند، دست‌کم شهر روستوف را که مقر جنوبی ارتش روسیه بود به‌راحتی تصرف کرده و با پیشروی ۵۰۰ کیلومتری به استان وروژ به ۴۰۰ کیلومتری پایتخت رسیدند. اگر اکثر اعضای واگنر از روس تباران شرق اوکراین بودند در صورت نشان دادن واگرایی وارد خاک روسیه نمی‌شدند.

روسیه که چندین گروه نیابتی متشکل از شهروندان خود تشکیل داده است، آنها را دقیقاً در مجاورت مرزهایش به کار گرفته است. اگر روسیه از آنها در بالکان بهره می‌برد، خطرات کمتری برایش داشت. شاید کسیان که از بالکان باز می‌گشتند خطرات امنیتی برای کشور داشتند اما نمی‌توانستند کاروان‌های نظامی شامل تور ام-۱۰ در جاده‌های روسیه به راه بیندازند.

لزوم مراقبت از شاخه‌های نظامی

واگنر بدون مانع قابل توجهی توانست در عمق خاک روسیه دست به پیشروی بزند. اگر نظارت‌های موتری بر این گروه اعمال می‌شد، هیچ‌گاه میزان تسلط اداره‌کنندگان به جایی نمی‌رسید که ده‌ها هزار نیروی تحت فرمان‌شان را تا این میزان فرمان‌پذیر خود ساخته و علیه کشور خود در حین جنگ دست به اقدام بزنند. اگر مراقبت موتری وجود می‌داشت پریگوژین قبل از اقدام دستگیر می‌شد. یک گروه سیاسی اگر دست به اقدام بزند به دلیل قدرت کم قادر به اقدام هم‌تراز با شاخه‌های نظامی که برای پیشبرد امور خود دست به اسلحه هستند، نیست.

تقریباً تمام کشورهای نظارت‌های موتری بر شاخه‌های نظامی خود دارند به‌گونه‌ای که حتی اگر نظامیان قصد کودتا داشته باشند آنها‌ند در قالب یک شاخه از نیروهای مسلح بلکه به‌طور کلی دست‌به‌قبضه قدرت می‌زنند. موفقیت اکثریت کشورها در حفظ نظارت بر شاخه‌های نظامی خود و بالاتر از آن حفظ قدرت رأس ارتش در حفظ تسلط و نظارت بر زیرمجموعه‌های خود نشان می‌دهد روسیه در این خصوص باضعفی غیرقابل اغماض روبه‌رو گشته که حتی دولت‌های ضعیف نیز بعضاً به آن دچار نیستند.

تفاوت برون‌سپاری نظامی با رشد جنگ‌سالاران

پریگوژین تنها نشانه از اشتباهات روسیه نیست. هم‌اکنون رمضان قدیروف، رئیس جمهوری چچن روسیه که پدرش سابقه جنگ با دولت مرکزی این کشور را دارد، از شبکه‌ای قدرتمند از نظامیان بهره می‌گیرد که در قالب شرکت امنیتی وی و تحت قالب گارد ملی عمل می‌کنند. وجود قدیروف در روسیه نشان می‌دهد مسکو عملاً به سمت مشروعیت دادن و رشد جنگ‌سالاران حرکت کرده که هرچه باشد از شاخش‌های کشورهای قدرتمند نیست. تاکنون کشورهایی مانند سومالی، افغانستان، لیبی پس از ۲۰۱۱ و همچنین مالی شاهد حضور جنگ‌سالاران بوده‌اند.